

هفته پر خبری که پشت سر ماند

نشانه های شکست سیاست جنگی در مذاکرات اتمی و افشاگری های داخلی

هفته ای که گذشت، همراه شد با نشانه های بسیار جدی شکست یک سیاست نظامی و ماجراجویانه که در ادامه آن، اگر حادثه ای غیر قابل پیش بینی روی ندهد، باید در انتظار خانه تکانی هائی در درون حاکمیت نیمه نظامی موجود در جمهوری اسلامی بود.

این سیاست با سمت گیری فعالیت های اتمی و هدایت و مدیریت آن در دست فرماندهان سپاه و گروهی از حاکمیت به سکنداری رهبر جمهوری اسلامی همراه بود و همچنان هست. با آنکه نشانه های شکست این سیاست در جریان مذاکرات اتمی و برخی مانورهای توأم با عقب نشینی پنهان برای غنی سازی اورانیوم از یکسو و برخی کشاکش ها و افشاگری های سیاسی از سوی دیگر آشکار شده، اما هنوز زود است در باره سرانجام قطعی این شکست، پیش از فاجعه آفرینی های ملی قضاوت کنیم. بی شک وقوع یک حمله نظامی به ایران در راس این فاجعه آفرینی ها قرار دارد و به همین دلیل همچنان باید سمت گیری هر نوع فعالیت سیاسی نیروهای مترقی در ایران مقابله با سیاست جنگی، افشای نتایج آن و جلوگیری از تحمیل شدن یک جنگ جدید و ویرانی های ناشی از آن به ایران باشد.

اشاراتی که محافل اروپائی و امریکائی در هفته گذشته به نتایج مذاکرات اخیر اتمی ایران کرده و تمایل رهبران سیاست جنگی حاکم بر ایران را به عقب نشینی پنهان و قبول پیش شرط مذاکرات با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل - توقف غنی سازی - کرده اند، در داخل کشور نیز با اعتراض به مخفی کردن این عقب نشینی از مردم ایران همراه شده است. از جمله در مصاحبه دبیرکل جدید جبهه مشارکت که ضمن استقبال از بازگشت به سیاست اتمی دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، از مخفی کردن این بازگشت از مردم ابراز تاسف و تعجب کرد.

در عرصه ای دیگر، نشانه های این شکست را می توان در برخی افشاگری های غافلگیر کننده هاشمی رفسنجانی در هفته گذشته جستجو کرد. بی تردید متن نامه ای که وی از آیت الله خمینی انتشار داد و نکاتی که در مصاحبه خود با روزنامه همشهری طرح کرد، ادامه مخالفت وی با سیاست جنگی- اتمی رهبر و گروهی از فرماندهان سپاه پاسداران بود. اگر زمینه ها و نشانه های شکست سیاست جنگی، در راس حاکمیت انعکاسی دقیق تر و مستندتر از آنچه در بیرون از حاکمیت منعکس است نداشت، زمینه چنین افشاگری مهمی فراهم نمی شد. گرچه این افشاگری را بتوان، تا حدی رفتن به استقبال انتخابات مجلس خبرگان رهبری نیز ارزیابی کرد.

اعلام بیهوده بودن اتهام "کودتای حزب توده" که اسدالله لاجوردی پس از یورش به حزب آن را با عنوان "کودتای خزنده" اعلام داشت و بعدها نورالدین کیانوری دبیر اول وقت حزب توده ایران در نامه تاریخی و افشاگرانه خود جزئیات شکنجه و اعتراف گیری برای همین اتهام را شرح داد. (متن این نامه را می توانید در سایت راه توده، در بخش کیانوری بخوانید) قبول این واقعیت که این یورش مبنای بسیاری از انحرافات جمهوری اسلامی از مسیر انقلاب و رسیدن به لحظه فاجعه بار کنونی شد.

و اشاره به خواست فرماندهان سپاه در سال های جنگ با عراق برای تشکیل دولت نظامی و یا تمایل پاره ای از آنها برای دست یابی به سلاح اتمی و سلاح های لیزری، رویگردانی مردم از جنگ و جبهه،

قرار گرفتن کشور در آستانه شکست کامل جنگی و از دست رفتن مناطق نفتی و سلطه امریکا بر آن و...

همگی گوشه هائی از این افشاگری است. آنچه که افشاء شد، بخش اندکی از مسائل و رویدادهای پنهانی است که اگر روزی همه آنها فاش شود، حقانیت تاریخی مشی و سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۱۳۵۷، مخالفت آن با ادامه جنگ با عراق، هشدارهای مکرر آن درباره خطر توطئه های امریکا و از جمله حمله نظامی به ایران توسط عراق و ضرورت تشکیل یک جبهه واحد ملی و دمکراتیک و... بر همگان آشکار خواهد شد. امری که بی اعتنا به پنهان کاری ها، سرانجام نیز در سینه تاریخ ثبت خواهد شد و آیندگان درباره آن قضاوت خواهند کرد.

همزمان با این افشاگری ها و با تعمیق بیشتر شکست سیاست جنگی و حاکمیت سپاهی که در بحران عمیق اقتصادی، شورش های کارگری، گسترش فقر، بیکاری و بویژه گرانی افسار گریخته نیز ریشه دارد و منعکس است، خطر دیگری در کنار خطر حمله نظامی به ایران قرار دارد و آن اقدامات و عملیات نظامی حاکمیت در داخل کشور برای یکدست کردن، سرکوب ساختن مخالفان و باصطلاح کنترل امور است. حادثه ای که پس از قبول آتش بس در جنگ با عراق نیز تا حدود زیادی شاهد آن بودیم. در کنار این خطر داخلی، نشانه های زدوبندهای بین المللی و معاملات پشت پرده سران سیاست شکست خورده جنگی - اتمی نیز بود. یعنی همان نکته ای که در سرمقاله شماره گذشته راه توده و در ارتباط با سفر احمدی نژاد به امریکا و برخی دیدارهای پنهان و مشکوک او در نیویورک به آن اشاره کردیم. یعنی معامله سیاسی با امریکا، همزمان با شعارهای تند و تیز ضد امریکائی و هولوکاستی!

ما در اولین سرمقاله های راه توده، پس از به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد و اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم نوشتیم و تاکید کردیم که تضادهای درون حاکمیت یکدست بزودی آشکار خواهد شد و در این مرحله هیچ نیازی نیست نیروهای واقعا اصلاح طلب و خواهان رفرم های بازگشت به آرمان های انقلاب قبل از بیداری دوباره مردم و کامل شدن شناخت آنها از حاکمیت جدید به میدان درآیند. این دوران اکنون می رود تا پایان یابد و نیروهای سیاسی مخالف سیاست جنگی- اتمی و طرفدار اصلاحات و رفرم با خانه تکانی های عمیق و تجمع هر چه بیشتر نیرو باید خود را آماده بازگشت به صحنه کنند تا بتوان آن مسیری را بست که در بالا و بعنوان خطرات داخلی شکست سیاست جنگی و زدوبندهای خارجی به آن اشاره کردیم.

این به میدان در آمدن همچنان باید با شعار و سیاست مخالفت با جنگ و حاکمیت نظامی و دفاع از صلح همراه بوده و نوک تیز پیکان خارجی آن متوجه امریکا، بعنوان سکاندار بین المللی جنگ همراه باشد. همچنان که باید روی خواست های اقتصادی مردم تاکید شده و با تمام نیرو ریشه های گرانی و بحران اقتصادی را برای مردم روشن ساخت تا بتوان آنها را بر محور دو شعار بسیج کرد: مخالفت با جنگ و ضرورت تشکیل یک دولت وحدت ملی برای ایجاد تحولات ساختاری در نظام اقتصادی و تغییر ترکیب طبقاتی حاکمیت.